عجالة النافعة

ماشاء الله لا قوة الا بالله

از تالیف عمدة المحدثین جناب شاه عبد العزیز دهلوی رحمه الله تعالی است در فن اصطلاح حدیث مشهور

عجالهٔ نافعه

بزبان فارسی در

اصول حدیث

باهتمام شیخ محی الدین تاجر کتب ساکن شهر لاهور بازار کشمیری

در مطبع صدیقی واقع لاهور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی خصوصًا علی سیدنا ومولنا محمد ن المجتبیٰ وآله بدر الدجی وصحبه نجوم الهدی اما بعد این رساله ایست الفه وعجاله ایست نافعه در فوائد متعلقه بعلم حدیث که باعث بر تحریر آن شوق وخواهش برادر عالی مآثر جامع المناقب والمفاخر نور حدقه شرافت نور حدیقه سیادت سید قمر الدین الحسنی ست رزقه الله سیادة الدارین وسعادة النشاتین در این ایام داعیه اشتغال باین علم شریف وفن منیف در خاطر عاطر ایشان تمکن ورسوخ پیدا کرده ازین هیچمدان محفل افاده واستفاده بنا بر حسن ظنی که دارند درخواست جارت این کار اعانت در تحمل این بار فرموده اند بحکم ان لله فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها تعرضًا لنفحات الله برخی از متعلقات این صناعت علیا بقید قلم آورده بقیه را بر ذمه طبیعه زکیه وقریحه سلیمه برادر موصوف سپرده که بفضله تعالی در زکای فطرت وصفای طینت وانتقال ذهن در درجه

علیا ومرتبه قصوی واقع اند چنانچه تصانیف نظمیه ونثریه ایشان شاهد عدل برین دعوی وگواه صادق برین مدعی ست امیدواری از حضرت باری تعالی شانه وعز برهانه آنست که اگر مضامین این رساله را نصب العین خود سازند ودر فنون حدیث خوض نماید از غلط وخطا مامون واز تصحیف وتحریف مصئون باشند ودر تصحیح وتضعیف معیاری درست بدست داشته باشند وما توفیقی الا بالله علیه توکلت وهو حسبی ونعم الوکیل

فصل اول در ذکر فوائد وغایات علم حدیث که موجب مزید شوق طالب ومحرک طلب راغب تواند بود وبیان شروط خوض درین علم پوشیده نماند که علم حدیث شرافتی دارد که هیچ علم بمشابه آن نمی تواند رسید زیرا که علم قرآن وعقائد اسلام واحکام شریعت وقواعد طریقت همه موقوف بر بیان پیغمبرست علیه الصلوة والسلام وکشفیات وعقلیات انها باین میزان نسنجند وبرین معیار نزنند قابل اعتماد ومحل اعتبار نمیتواند بود وپس این علم منزله صرافی ست که ناقد جواهر ونقود جمیع علوم ست از وجوه تفاسیر وادله احکام وماخذ عقائد اسلام وطرق سلوک الی الله آنچه در نقد این صراف کامل العیار برآید قابل ترویج ورواج وسند تواند شد وآنچه نامسره شد مردود ومطرود وپس حکم این علم نافذ ست بر جمیع علوم دینیه ودر اتباع جناب رسالت پناه که سرمایه سعادت وجهانی وپیرایه حیات جاودانی ست البته باین علم ست واگر بنظر تامل وامعان دیده شود هر علم را خاصیتی ست که نفس انسانی را از آن علم کیفیتی از کیفیات نیک یا بد بهم میرساند ومزاولت این علم شخص را معنی صحابیت می بخشد زیرا که در حقیقت معنی صحابیت اطلاع بر جزئیات احوال رسول ست ومشاهده اوضاع آنجناب در عبادات ودر عادات وایمعنی در صورت بعد زمان در مدرکه وخیال شخص بنوعی متمکن وراسخ میشود که حکم مشاهده دارد واشاره بهمین معنی کرده است آنکه گفته شعر

کشفیات وعقلیات را در حدیث معیار ساخته

مزاولت علم حدیث شخص را معنی صحابیت می بخشد

أَهْلُ الْحَدِيثِ هُمُو أَهْلُ النَّبِيِّ وَإِنْ ÷ لَمْ يَصْحَبُوا نَفْسَهُ أَنْفَاسَهُ صَحِبُوا - وَقَالَ الْإِمَامُ الْهُمَامُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ السَّلَامُ مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ بَصِيرَتُهُ بِالْحَدِيثِ أَوْ فِطْنَتُهُ لِلْحَدِيثِ وهرگاه این از قبیل خبرست و الخبر يحتمل الصدق والكذب پس لابد آمد در تحصیل این علم از دو چیز یکی ملاحظه حال رواة دوم احتیاط عظیم در فهم معانی آن زیرا که اگر در امر اول تساهل رود کاذب با صادق ملتبس شود و اگر در امر ثانی احتیاط نباشد مراد با غیر مراد مشتبه گردد و علی التقدیرین فایده که ازین علم متوقع است میسر نگردد بلکه ضد این فائده بحصول انجامد و موجب ضلال و اضلال باشد معاذ الله من ذلک پس دریں دو امر سخن کردن ضرور افتاد امر اول یعنی ملاحظه حال رواة مخبرین در صدر اول یعنی از زمان تابعین و تبع تابعین تا زمان بخاری و مسلم رنگی دیگر داشت که از حال رجال هر شهر و هر زمان تجسّس و تفتیش می‌کردند و هر که بوئی از بی دیانتی و کذب و سوء حفظ می‌شمیدند حدیث او را قبول نمی‌کردند و لهذا در احوال رجال و فات مبسوط و کتب مضبوط نوشته اند و درین زمان رنگ دیگر دارد حالا کتبی که برای مجرد صحاح اند بعد از ان کتابهای که قابل اعتبار اند جدا باید دانست بعد از ان کتابهایی که واجب الرد والترک اند علحده باید داشت تا در ورطه تخلیط واقع نشوند و اکثر متاخرین محدثین را این تمیز و ترتیب از دست رفته ناچار در بعضی مسائل خلاف جمهور سلف کرده اند و باحادیثی که در کتب غیر معتبره یافته اند تمسک جسته اند و اینجا نقل عبارت حضرت والد ماجد قدس سره نمایم تا مراتب کتب احادیث بترتیب اوضح گردد و ایشان می‌فرمایند باید دانست که کتب احادیث باعتبار صحت و شهرت و قبول بر چند طبقه میشوند و مدار صحت آنست که مصنف التزام کند ایراد احادیث صحیحه یا حسنه و غیر آن در آنجا وارد نکند مگر معروف

از آنها لا طائل می‌نمایند و مع هذا اگر کسی را رغبت تحقیق این کتب باشد میزان الضعفاء ذهبی و لسان المیزان ابن حجر عسقلانی برای احوال رجال این کتب بکار می‌آید و برای شرح غریب و توجیهات عبارات آن کتاب مجمع البحار شیخ محمد طاهر بوهره گجراتی مغنی است از جمیع سواد چون ترتیب کتب حدیث معلوم شد و طبقه اعلی درین باب موطا و صحیحین قرار یافت لابد بیشتر اهتمام تحقیق این هرسه کتاب باید فرمود بعد از ان ببقیه صحاح ستة باید پرداخت و ظن غالب آنست که بعد از تحقیق موطا و صحیحین در تحقیق بقیه صحاح ستة دو ثلث کار مفروغ عنه میشود و قدر قلیل باقی میماند لهذا بر فوائد متعلقه باین هرسه کتاب کلام را منحصر ساخته شد **فائده** در ضبط بعضی اسماء **قاعده** اینست که هر جا در کتب حدیث شریف لفظ سلام بیاید آنرا بتشدید لام باید خواند مگر پنج جا اول نام پدر عبد الله بن سلام که صحابی است و از احبار یهود و بشرف ایمان مشرف و بدخول جنت مبشر شد دوم پدر محمد بن سلام بیکندی که شیخ بخاری است و بیکند بکسر بای موحده و سکون یای تحتیه مثل تاشکند نام دیهی است از توابع بخارا سوم سلام بن محمد ناهض المقدسی و این شخص را در صحاح ستة ذکر نیست از وی حافظ ابو طالب طبرانی روایت دارد و نام او سلامه یاد کرده است چهارم جد محمد بن عبد الوهاب بن سلام مغربی معتزلی و این هم در رواة صحاح ستة نیست پنجم (وهو ابو علی) سلام بن ابی الحقیق که یهودی بود در غایت عداوت و عناد و ذکر شرارت و فساد او در احادیث بسیار است نام این پنج کس را بتخفیف باید خواند و سوای این پنج کس بتشدید **قاعده** عمار هر جا که باشد بضم عین مهمله است

الانام پدر ابی بن عماره که صحابی ست که بکسر ست قاعده کریز هر جا که بفتح کاف است در قبیلهٔ خزاعه و بضم کاف ست بتصغیر در قبیلهٔ عبد الشمس یعنے در نسب کسی که این نام دارد نظر باید کرد اگر خزاعی ست بفتح کاف ست و اگر عبشمی ست مصغر باید خواند قاعده حزام اگر صاحب این نام قریشی ست بزاے یعنے معجمه و کسر حاے مهمله باید خواند و اگر انصاری ست بفتح حاے مهمله و فتح راے یعنے مهمله باید خواند قاعده عسل هر جا بکسر عین و سکون هاے مهملتین ست اگر عسل بن ذکوان الاخباری البصری که بفتح عین و سین ست لیکن مذکور این شخص در صحیحین نیست قاعده غنام هر جا که باشد بفتح غین معجمه و تشدید نون ست الا عثام بن علی العامری الکوفی که بفتح عین مهمله و تشدید مثلثه است و از قبیل اول ست غنام بن اوس صحابی بدری قاعده قمیر هر جا تصغیر قمر ست و نام مرد ست الا قمیر نام زن مسروق بن الاجدع که دختر عمرو ست آنرا بر وزن طویل باید خواند قاعده مسور هر جا بوزن منبر اسم آله است الا دو کس یکے از آنها مسور بن یزید صحابی دوم مسور بن عبد الملک الیربوعی این هر دو را بوزن محمد باید خواند فائده در بعضے نسبتها قاعده هر جا که لفظ جمال واقع شود بجیم ست الا پدر هرون بن هرون الحمال که بحای مهمله است قاعده عنسی باین صورت اگر در سنام بصریان واقع شود عیشی باید خواند نسبت به عیش ضد موت و اگر در اسناد کوفیان واقع شود عبسی خوانده شود بباے موحده و سین مهمله و اگر در اسناد شامیان ست عنسی باید خواند یعنے بجاے باے موحده نون باشد و از لطائف این فن آن است که بعضے جاها اگر تصحیف لفظی واقع شود غلط نمی شود بهر صورت که خوانند درست

مختص

عیشی بن ابی عیسے الحباط و مسلم حباط که اگر این هر دو را خناط خوانند نسبت بخبط فروشی ست و اگر حباط خوانند نسبت بخبط فروشی ست و خبط بفتح حاے مهمله و باے موحده و در آخر طاے مهمله برگ مغیلان ست که براے چارپا ذخیره مے کنند و مے فروشند و اگر خیاط خوانند نسبت بصنعت خیاطت یعنے دوختن ست و این هر دو کس هر سه پیشه داشته اند یکے را بعد دیگری اختیار کرده اند لیکن اشهر در اول خناط نسبت بحنطه فروشی یعنے گندم فروشی ست و اشهر در ثانی حباط ست نسبت بخبط فروشی فائده دیگر در بعضے اسماء در موطا و صحیحین هر جا این صورت واقع شود یسار پس بتقدیم تحتیه بر سین مهمله باید خواند الا نام پدر محمد بن بشار که باے موحده و شین معجمه دارد و این شخص استاد بخاری و مسلم ست و هر جا در موطا و صحیحین بلفظ بسر واقع شود بکسر باے موحده و شین معجمه باید خواند الا چهار کس که بضم موحده و سین مهمله اند عبد الله بن بسر صحابی و بسر بن سعید و بسر بن عبد الله حضرمی و بسر بن محجن و هر جا درین کتب ثلثه لفظ بشیر واقع شود بر وزن طویل از بشارت که بمعنے خبر خوش ست باید خواند الا چهار کس که بصیغهٔ تصغیر اند دو کس بشین معجمه بشیر بن کعب عدوی و بشیر بن یسار و دو بسین مهمله شخصے ست که او را بضم یاے تحتیه باید خواند یسیر بن عمرو و دیگرے را بنون مضمومه نخوانند و آن پدر قطن بن نسیر ست قاعده صورت یزید هر جا بصیغهٔ مضارع معروف غائب از زیاده ست الا کس برید بن عبد الله بن ابی بردة که بضم باے موحده و راے مهمله مفتوحه است تصغیر برد بمعنے ژاله و نام جد محمد بن عرعره بن البرند که بکسر موحده و راے مهمله و نون ساکنه است و بعضے هر دو را فتح خوانند و نام جد علی بن

خناط وحباط

هاشم بن البرید که بفتح بای موحده وکسر رائی ویائی تحتیه است قاعده هرجا لفظ
بَرّا واقع شود بتخفیف باید خواند وفتح بای موحده باید دانست مگر دوکس ابو العالیه البَرّاء
وابومعشر البَرّا که بفتح بای وتشدید رائی ست قاعده صورت حارثه بجای مهمله و
رای بکسوره وثای مثلثه مفتوحه باید خواند مگر در چهار جا که بجیم وراو یائی تحتانیه باید
دانست جاریه بن قُدامه یزید بن جاریه عُمر بن سفیان بن اَسِید بن جاریه الاسود بن
العلا بن الجاریه قاعده صورت جریر هر جا بجیم وتکرار رای مهمله باید دانست الا
دوکس که اول نام آنها حای مهمله است وآخر زای منقوطه حریز بن عثمان الرحبی که منسوب
برحبه کوفه است وابو حریز عبد الله بن حسین که راوی عکرمه است قاعده
خراش هر جا بکسر خای معجمه است مگر نام پدر ربعی بن حَرَّاش که بجای مهمله است
قاعده حُصَین هر جا بصیغه تصغیر ست وبصاد مهمله مگر ابو حَصِین عثمان
بن عاصم که بر وزن طویل ست مگر حُضَین بن المنذر ابو ساسان که بصیغه
تصغیر ست وضاد معجمه حازِم هر جا درین کتب ثلثه بجای مهمله وزای
منقوطه است الا نام پدر ابو معاویه محمد بن خازم که مشهور بضریر کوفی ست
شاگرد اعمش که بخای معجمه است حَبّان بن منقذ وجد محمد بن یحیی
بن حبان وخود وجد حبان بن واسع بن حبان وحَبّان بن هلال که این جا
بفتح حا وتشدید بای موحده باید خواند وحِبّان بن عطیه وحبان بن موسی
وحبان بن العرقه که این جا بکسر حای وتشدید موحده باید خواند حَبیب
هر جا بفتح حای مهمله وکسر بای موحده باید دانست بر وزن طویل از
حب ومحبت مگر سه جا که بضم خای معجمه بصیغه تصغیر باید دانست از خبابت

بمعنی زبیری خُبیب بن عدی خبیب بن عبد الرحمن ابو خُبَیب کنیت عبد الله
بن الزبیر حَکِیم هر جا بر وزن طویل از حکمت باید خواند مگر پدر رُزَیق بن
حُکَیم وحُکَیم بن عبد الله که تصغیر حکم ست رَبَاح هر جا بیای مفتوحه مگر پدر
ابو قیس زیاد بن ریاح که بیای تحتیه وکسر راست زُبَید در صحیحین بضم
زای منقوطه وبای موحده مفتوحه باید خواند تصغیر زبد به معنی مسکه ودر
موطا زُیَید تصغیر زید که نام مشهور ست باید خواند سُلَیم هر جا در هر سه
کتاب بصیغه تصغیر ست مگر سَلِیم بن حَیّان که بر وزن طویل ست وسَلْم
هر جا بفتح سین وسکون لام ست شُرَیح هر جا بضم شین معجمه ودر آخر حای
مهمله است مگر سه کس که بسین مهمله مضمومه وجیم ست سُرَیج بن یونس سُریج
بن النعمان احمد بن ابی سُرَیج سُلَیمان هر جا بهمین نام معروف ست
مگر شش کس سَلمان فارسی وسلمان بن عامر ضبی وسَلمان الاغر عبد الرحمن
بن سلمان ابو حازم که راوی ابو هریره است نام او سلمان ست ابو رجا مولای
ابو قلابه نام او نیز سلمان ست سَلَمه هر جا بفتحات ست مگر دو
جا بکسر لام باید خواند عمر بن سلِمه الجرمی که امام مسجد بصره بود وبنو سلمه قبیله از
انصار عُبَیده هر جا بتصغیر وارد شده مگر چهار جا عَبِیده سلمانی شاگرد
حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه عَبِیده بن حُمَید عَبِیده بن سفیان عامر بن
عبیدة الباهلی عُبَادَه هر جا بضم عین وتخفیف بار است الا محمد بن عَبادة
الواسطی استاد بخاری که بفتح عین ست عَبْدَه هر جا بفتح
عین وسکون بای موحده الا عامر بن عَبده که در خطبه کتاب مسلم واقع شده

بفتحتین باید خواند و نخالة بن عَبَدة عَبّاد هر جا بفتح عین و تشدید موحده است
مگر قیس بن عُباد که بضم عین و تخفیف موحده است عَقیل بفتح عین و کسر قاف
است الا سه کس که بصیغه تصغیر اند عُقَیل بن خالد شاگرد ابن شهاب زهری
یحیی بن عُقَیل بنو عُقَیل قبیله مشهور و معروف واقد هر جا بقاف است لفظ
نصر اگر معرف بلام واقع شود بضاد معجمه باید خواند مثل ابی النضر و النضر بن
الحارث و اگر بے لام تعریف باشد نصر بصاد مهمله باید خواند و این فرق اصطلاحی
است که برای امتیاز در کتابت اختیار کرده اند مثل عُمَر و عَمرو و عُبَید و حُمَید
هر جا مصغر است اَیلی منسوب بایله که شهری است در حدود شام بفتح همزه و سکون
یای تحتانیه و تخفیف لام و با این صورت مشتبه میشود اُبُلّی منسوب بابُلّه بضم همزه و
بای موحده مضمومه و تشدید لام لیکن در صحیحین هیچ کس اُبُلّی واقع نشده و اگر
واقع شده نسبت او مذکور نشده مثل شیبان بن فروخ که مسلم ازو روایت کرده
است لیکن او را اُبُلّی نگفته بزّاز هر جا بدو زای منقوطه یعنی پارچه فروش من البز
وهی الثیاب مگر دو کس بزّار یعنی اول زای منقوط و آخر رای بے نقطه و بزّار در عربی
بزر فروش یعنی تخم فروش را گویند و صاحب این صفت را در هندی پساری
نامند خلف بن هشام البزّار الحسن بن الصبّاح البزّار البَصری
هر جا ببای موحده است نسبت بشهر بصره الا سه کس چون اند نسبت بنی نصر که
قبیله ایست معروف مالک بن اوس النصری عبد الواحد بن عبد الله النصری
سالم بن فلان مولی النصریین الثَّوری هر جا بثای مثلثه است مگر ابو یعلی
محمد بن الصلت التَّوّزی که بتای مثناة فوقانیه و تشدید واو است نسبت

بتوز و در آخرش زای منقوطه است الجُرَیری هر جا بجیم است و بتصغیر مگر یحیی بن
ایوب جَریری که بفتح جیم است و یحیی بن بشر حریری استاد بخاری و مسلم بفتح حای
مهمله که نسبت بحریر است یعنی ابریشم السَّلَمی هر جا بفتح لام است و اهل
الحدیث یکسرونه فیما جاء منسوباً الی بنی سلمة من الانصار الهَمْدانی کله
بسکون المیم نسبت بقبیله همدان و اما همَذان بفتح میم پس نام شهری از شهرهای
عراق عجم و در صحیحین نسبت بآن شهر واقع نشد فائده قاعده محدثین است که
راوی را بکنیت و نسبت و نام و صنعت ذکر کنند و غرض ایشان درین مبالغه احتیاط
کامل است زیرا که محض نام گاهی مشترک میشود و محض کنیت نیز گاهی مشترک میشود
پس تمیز راوی از غیر او بدون مبالغه متحقق نمی شود بلکه بعضی جاها نام راوی و نام پدر او
نیز مشترک واقع شده نوشته اند که خلیل بن احمد شش کس گذشته و انس بن
مالک پنج کس و بعضی جاها نام راوی و پدر و جد او مشترک واقع شده چنانچه احمد بن
جعفر بن حمدان چهار کس اند که نام خود آنها و نام پدر و جد آنها متفق واقع شده و محمد
بن یعقوب بن یوسف دو کس اند و بعضی جاها کنیت و نسب متفق واقع شده است
ابو عمران جونی دو شخص اند یکی را عبد الملک بن حبیب نام است و دیگری را موسی
بن سهل و ابو بکر بن عیاش سه کس اند بالجمله این قدر تعمق محدثین را رائگان
نباید شمرد و غرض ایشان احتیاط است در تمیز تا راوی ضعیف با راوی
ثقه مشتبه نشود و اگر هر دو کس در صفت عدالت و وثوق متفق باشند
پس اشتباه ضرر نمی کند لیکن محدثین را در تمیز این قسم هم قرائن و اشارات اند
مثل سفیان ثوری و سفیان بن عیینه که بشیوخ و تلامذه امتیاز حاصل میشود

واگر شیوخ و تلامذه هم متحد باشند پس امتیاز بسیار دشوار می شود و در همین مواضع
امتحان محدثیت میکنند و نیز در بصره دو امام فن حدیث در یک زمان بوده اند که آنها را
حمادین می گفتند حماد بن زید بن درهم و حماد بن سلمه پس در صحیحین هر جا
روایت عارم از حماد باشد باید دانست که حماد بن زید ست و اگر موسے بن اسمعیل
تبوذکی راوی باشد پس حماد بن سلمه ست عبد الله مطلقاً در صحیحین آمده در درجه
صحابه عبد الله بن مسعود و در درجه ائمة الحدیث عبد الله بن المبارک ست ✣
ابو جمره بجیم و رای مهمله شاگرد ابن عباس رض و ابو حمزه بحای مهمله و زای
منقوطه نیز شاگرد ابن عباس ست و شعبه از هر دو روایت دارد پس اصطلاح
این ست که شعبه هرگاه مطلق ابو جمره بگوید مراد نصر بن عمران ست که به جیم
است و هرگاه مقید کند به نسب پس مراد ابو حمزه بحای مهمله است والله اعلم و
در بعضے جاها نام مادر به پدر مشتبه میشود لیکن بخوض و تعمق معلوم می شود که نام
مادر ست نه پدر چنانکه در حدیث معاذ و معوذ ابنی عفرا که پس عفرا نام مادر آنهاست
و پدر آنها حارث ست و در بعضے روایات آمده بلال بن حمامه و او بلال بن رباح
خادم پیغمبر علیه الصلوة والسلام نام مادر او حمامه است و نیز در صحیحین آمده عبد الله بن بحینه
و بحینه نام مادر اوست و نام پدر او مالک ست و در بعضے مواضع جمع کرده گفته اند عبد الله
بن مالک ابن بحینه پس درینجا نام مادر او بنام جد او مشتبه میشود و لهذا محترز کرده اند
که در میان لفظ مالک و بحینه الف ابن را ثابت دارند و ساقط نکنند تا معلوم شود که
صفت عبد الله است نه صفت مالک مانند محمد بن الحنفیه که پدر بزرگوار او امیر المومنین
علی بن ابی طالب و حنفیه نسبت بمادر اوست و نامش خوله بنت جعفر ست که سردار یمامه

به بیان حال آن از ضعف و غرابت و علت و شذوذ زیرا که ایراد ضعیف و غریب و معلول
بے بیان حال آن قدح مے کنند و مراد ما از شهرت آن ست که اهل حدیث طبقه بعد طبقه بآن
کتاب مشغول شوند بطریق روایت و ضبط مشکل و تخریج احادیث آن تا هیچ چیز از آن غیر
مبین نماند و مراد ما از قبول آنست که نقاد حدیث آن کتاب را اثبات کنند و بر آن
اعتراض نه کنند و حکم صاحب کتاب او در بیان حال احادیث آن کتاب تصویب و تقریر
نمایند و فقها بآن احادیث تمسک نمایند بے اختلاف و بے انکار پس **طبقه اولی** از کتب
حدیث سه کتاب اند موطا صحیح بخاری صحیح مسلم و قاضی عیاض کتاب مشارق الانوار
را برای شرح این هر سه کتاب مخصوص نوشته و این مشارق الانوار غیر مشارق الانوار
صغانی ست که احادیث صحیحین در آن بحذف اسناد و قصه جمع نموده بالجمله برای ضبط
و شرح این هر سه کتاب مشارق الانوار قاضی عیاض کافی و شافی ست و نسبت
درین هر سه کتب آنست که موطا گویا اصل و ام صحیحین ست و در کمال شهرت رسیده
هر کس از علمای عصر امام مالک موطا را روایت کرده اند مثل شافعی و امام محمد و یحیے
بن یحیے المصمودی و یحیے بن یحیے التمیمی و یحیے ابن بکیر و ابو مصعب و قعنبی و علاوت
و ضبط رجال این کتاب مجمع علیه ست و در مدینه و مکه و عراق و شام و یمن و مصر و نجد
مشهور شده و بنای فقهای امصار بر آن ست و در زمان امام مالک و بعد از زمان
ایشان نیز علما در تخریج به موطا و ذکر متابعات و شواهد احادیث آن سعی بلیغ
نموده اند و در شرح غریب و ضبط مشکلات و بیان فقه و سائر وجوه بیان آنقدر اهتمام
نموده اند که زیاده بر آن متصور نیست و صحیح بخاری و صحیح مسلم هر چند در بسط و کثرت
احادیث ده چند موطا باشند لیکن طریق روایت احادیث و تمیز رجال و راه اعتبار و استنباط

تعداد رواة صحیح بخاری

از موطا آموخته اند و معهذا این هر دو کتاب نیز مخدوم طوائف انام و جمیع علمای اسلام اند و فرقه مستخرجات برای اینها نوشته اند مثل اسماعیلی و ابو عوانه و طائفه متصدی شرح غریب و ضبط مشکل و بیان فقه و احوال رواة آنها شده اند و در شهرت و تلقی بالقبول بدرجه علیا رسیده اند صاحب جامع الاصول از فربری نقل کرده است که صحیح بخاری را از بخاری بلا واسطه نود هزار کس سماع دارند فخلص کلام آنکه احادیث این هر سه کتاب اصح الاحادیث اند اگر بعضے احادیث این هر سه کتاب صحیح تر از بعض باشند و اگر بنظر تفحص دیده شود احادیث مرفوعه موطا غالبا در صحیح بخاری موجود اند پس صحیح بخاری مشتمل ست بر موطا باعتبار احادیث مرفوعه آری آثار صحابه و تابعین در موطا زیاده است پس این هر سه کتاب از طبقه اولی باید داشت و طبقه ثانیه احادیثے که درین ها ستة صفت بدرجه احادیث صحیحین نرسیده اند لیکن قریب بصحیحین اند و درین صفات آن حدیث جامع ترمذی و سنن ابو داؤد و سنن نسائی ست که مصنفان این کتب مشهور معروف اند بوثوق و عدالت و حفظ و ضبط و تبحر در فنون حدیث و درین کتاب ها بتساهل و تسامح راضی نشده اند و حال حدیث و علت آنرا بقدر امکان بیان نموده اند و لهذا فیما بین علمائی اسلام شهرت یافته اند پس این شش کتاب را صحاح ستة نامند و ابن الاثیر در جامع الاصول احادیث این شش کتاب را جمع نموده و شرح غریب و ضبط مشکلات و اسمار رجال و دیگر متعلقات آنها را بیان کرده پس کتاب جامع الاصول گویا شرح این شش کتاب ست چنانچه مشارق الانوار شرح آن سه کتاب ست و صاحب جامع الاصول ابن ماجه را در صحاح عدد نکرده بلکه موطا را ششم قرار داده و الحق معه لیکن حضرت والد ماجد قدس الله سره می فرمایند که مسند امام احمد

مسند امام احمد

نیز داخل ازین طبقه ثانیه است و وی اصل ست در معرفت صحیح از سقیم دبوے شناخته می شود حدیثے که آن را اصل هست از آنچه او را اصل نیست مگر آنکه در مسند امام احمد احادیث ضعاف بسیار اند که حال آنرا بیان نکرده اما ضعیفے که در وست از آن احادیث که متاخرین تصحیح آنها میکنند بهتر می نماید و علمای حدیث و فقه آنرا پیشوای خود ساخته اند و بتحقیق رکن اعظم ست در فن حدیث و همچنین سنن ابن ماجه را نیز درین طبقه میتوان شمرد هر چند بعضے احادیث آن در غایت ضعف اند و طبقه ثالثه احادیثے که جماعه از علمای متقدمین بر زمان بخاری و مسلم یا معاصرین آنها یا لاحقین آنها در تصانیف خود روایت کرده اند و التزام صحت نموده و کتب آنها در شهرت و قبول در مرتبه طبقه اولی و ثانیه نرسیده هر چند مصنفین آن کتب موصوف بودند بتبحر در علوم حدیث و در وثوق و عدالت و ضبط و احادیث صحیح و حسن و ضعیف بلکه متهم بالوضع نیز دران کتب یافته می شود و در رجال آن کتب بعضے موصوف بعدالت اند و بعضے مستور و بعضے مجهول و اکثر آن احادیث معمول بها نزد فقها نشده اند بلکه اجماع بر خلاف آنها منعقد گشته و درین کتب هم تفاضل و تفاوت هست بعضها اقوی من بعض اسامی آن کتب اینست مسند شافعی سنن ابن ماجه مسند دارمی مسند ابی یعلی موصلی مصنف عبد الرزاق مصنف ابو بکر بن ابی شیبه مسند عبد بن حمید مسند ابی داؤد طیالسی سنن دار قطنی صحیح ابن حبان مستدرک حاکم کتب بیهقی کتب طحاوی تصانیف طبرانی و طبقه رابعه احادیثے که نام و نشان آنها در قرون سابقه معلوم نبود و متاخران آنرا روایت کرده اند پس حال آنها از دو شق خالی نیست یا سلف تفحص کردند و آنها را اصلے نیافته اند تا مشغول بروایت آنها می شدند یا یافتند و در آن قدحی و علتے دیدند

که باعث شد همه آنهارا بر طرق روایت آنها و علی کل تقدیر این احادیث قابل اعتماد
نیستند که در اثبات عقیده یا عملی بآنها تمسک کرده شود و لنعم ما قال بعض الشیوخ فی
امثال هذا شعر فَاِنْ کُنْتَ لَا تَدْرِیْ فَتِلْكَ مُصِیْبَةٌ + وَاِنْ کُنْتَ تَدْرِیْ فَالْمُصِیْبَةُ
اَعْظَمُ و این قسم احادیث را هم بسیاری از محدثین رده است به جهت کثرت طرق این
احادیث که درین قسم کتب موجود اند مغرور شده حکم متواتر آنها نموده مورد مقام قطع
یقین بدان تمسک جسته بر خلاف احادیث طبقات اولی و ثانیه و ثالثه مذهبی
بر آورده اند و درین قسم احادیث کتب بسیار مصنفه شده اند برخی را بشماریم کتاب
الضعفا لابن حبان و تصانیف الحاکم کتاب الضعفا للعقیلی کتاب الکامل لابن ابی
عدی تصانیف ابن مردویه تصانیف خطیب تصانیف ابن شاهین تفسیر ابن جریر
فردوس دیلمی بلکه سائر تصانیف او تصانیف ابی نعیم تصانیف جوزقانی تصانیف ابن
عساکر تصانیف ابو الشیخ تصانیف ابن نجار و بیشتر مساهله و وضع احادیث در باب
مناقب و مثالب و در تفسیر و بیان اسباب نزول و در باب تاریخ و ذکر احوال بنی اسرائیل
و قصص انبیاء سابقین و ذکر بلدان و اطعمه و اشربه و حیوانات واقع شده و در طب و رقی
و عزائم و دعوات و ثواب نوافل نیز این حادثه رو داده ابن الجوزی در موضوعات
خود غالب این احادیث مجروح و مطعون ساخته دلائل وضع و کذب آنها را مبرهن نموده
کتاب تنزیه الشریعة در رفع غائله این احادیث کافی ست و اکثر مسائل نادره مثل
اسلام ابوین آن حضرت صلی الله علیه وسلم و روایات مسح الرجلین از ابن عباس و
امثال این نوادر از همین کتب می برآید و مایه تصانیف شیخ جلال الدین سیوطی
در رسائل و نوادر خود همین کتابهاست و اشتغال باحادیث این کتب و استنباط احکام

سید نبی حنیفه بود مانند اسمعیل بن عُلَیَّة نام پدر او ابراهیم ست و نسبت شخص بجد او
در کتب حدیث بلکه در محاورات عرب شائع و مشهور ست انا ابن عبد المطلب برای گواه
است و عجب آنست که گاهی نسبت بجده نمایند مثل یعلی بن منیه صحابی که منیه نام جده او
است که مادر پدرش بوده و بشیر بن الخصاصیة نیز از همین باب ست و آنچه منسوب
بجد ست بسیار ست مثل ابو عبیدة بن الجراح که نام پدرش عبد الله بن الجراح است
و مثل ابن جریج که نامش عبد الملک بن عبد العزیز بن جریج ست و احمد بن حنبل
نام پدرش محمد ست و گاهی نسبت کنند به متبنی یعنی پسر خواندگی مثل مقداد بن
الاسود در اصل مقداد بن عمرو بن ثعلبة الکندی ست و اسود بن عبد یغوث
زهری قرشی پرورش کرد و متبنی ساخت منسوب باو شد و مانند حسن بن دینار
در اصل حسن بن واصل ست و دینار شوهر مادرش بود و نیز باید دانست که
کتابهای حدیث طرق متنوعه دارند یک قسم را جامع گویند و جامع در اصطلاح محدثین
آن ست که جمیع اقسام حدیث در وی یافته شود یعنی احادیث عقائد و احادیث
احکام و احادیث رقاق و احادیث آداب اکل و شرب و سفر و قیام و قعود و احادیث
متعلقه بتفسیر و احادیث تاریخ و سیر و احادیث فتن و احادیث مناقب و مثالب و
علماء حدیث در هر فن ازین فنون ثمانیه جدا جدا تصنیف کرده اند پس احادیث عقائد
را علم التوحید و الصفات نامند و ابو بکر بن خزیمه کتاب التوحید نوشته و بیهقی نیز کتاب
الاسماء و الصفات وارد و احادیث احکام را سنن نامند از کتاب الطهارة تا کتاب الوصایا
بر ترتیب فقه و کتب مصنفه درین باب بیشمار اند و احادیث رقاق را علم سلوک و زهد نامند و امام احمد و عبد الله
بن المبارک و جمعی دیگر کتاب الزهد جدا نوشته اند و احادیث آداب را علم الآداب گویند بخاری کتابی

مبسوط دارد و درین فن کتاب الادب المفرد گویند و احادیث متعلقه بتفسیر را تفسیر گویند تفسیر ابن مردویه و تفسیر دیلمی و تفسیر ابن جریر و غیره مشاهیر تفاسیر حدیث اند و کتاب درمنثور شیخ جلال الدین سیوطی جامع همه است و احادیث تاریخ و سیر را دو قسم کرده اند آنچه متعلق بخلق آسمان و زمین و حیوانات و جن و شیاطین و ملائکه و انبیاء ماضیین و امم سابقین ست این قسم را بدء الخلق نامند و آنچه متعلق بوجود باجود پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام و آل عظام اوست از ابتدای تولد آنجناب تا غایت وفات آن را سیره نامند مثل سیرة ابن اسحٰق و سیرة ابن هشام و سیرة ملا عمر و دیگر کتب بسیار درین باب مصنّف شده بالفعل نسخه صحیحه روضة الاحباب میر جمال الدین محدث حسینی اگر بهم رسد که خالی از الحاق و تحریف باشد بهتر از همه تصانیف این باب ست و مدارج النبوة شیخ عبد الحق محدث و سیرت شامیه و مواهب لدنیه مبسوط ترین سیرتها اند و احادیث فتن را علم الفتن نامند نعیم بن حماد کتاب الفتن بسیار بطول و عرض نوشته و رطب و یابس در آن آورده و دیگران هم درین باب تصانیف دارند و احادیث مناقب و مثالب را علم المناقب گویند درین باب نیز تصانیف متعدده متنوعه واقع شده و بعضے محدثین بالخصوص مناقب بعضے از آل و اصحاب اجداً نوشته اند برای غرضے که متعلق شد بآن مثل مناقب قریش و مناقب الانصار و مناقب العشرة المبشره که تصنیف محب طبری ست مسمی بریاض النضرة فی مناقب العشرة المبشرة و ذخائر العقبیٰ فی مناقب ذوی القربیٰ و حلیة الکمیت فی مناقب اهل البیت و الدیباج فی مناقب الازواج و کتب بسیار در مناقب خلفاے راشدین تصنیف شده

و بالتخصیص القول الصواب فی مناقب امیر المومنین عمر بن الخطاب و القول الجلی فی مناقب امیر المومنین علی ست و نسائی در مناقب امیر المومنین علی رضه رساله دراز نوشته و نواصب شام بجهة فرط تعصب و عداوت او را در دمشق بهمین عمل شهید ساختند رحمة الله علیه پس جامع آنست که ازین هر فن نمونه داشته باشد مثل جامع بخاری و جامع ترمذی و صحیح مسلم هر چند احادیث این فنون دارد لیکن احادیث متعلقه بتفسیر و قرارت ندارد و ازین جهت او را جامع نگویند و قسم دیگر از تصانیف حدیث مسانید ست و مسند در اصطلاح محدثین آنست که احادیث را بر ترتیب صحابه ذکر نمایند موافق حروف تهجی یا موافق سوابق اسلامیه یا موافق شرافت نسب پس اگر حروف تهجی جمع نمایند احادیث مرویه ابو بکر صدیق رضه مقدم نویسند و احادیث اسامه بن زید و انس بن مالک رضی الله تعالے عنهما علے هذا القیاس مقدم بر احادیث دیگر صحابه کبار خواهند نوشت و اگر موافق سوابق اسلامیه نویسند عشره مبشره را مقدم دارند و خلفاء راشدین را بر ترتیب خلافت و پیش از همه ذکر نمایند بعد ازان اهل بدر و اهل حدیبیه بعد ازان مسلمة الفتح بعد ازان احادیث نساء صحابیات مذکور شود و ازواج مطهره را مقدم بر همه نساء نمایند و از بنات مطهره روایت احادیث واقع نیست مگر قدر قلیل از سیدة النساء زهرا زیرا که اکثر بنات در حضور آنجناب داخل بهشت شدند و سیدة النساء بقدر شش ماه بعد از وفات آنحضرت صلعم در دنیا بودند بعد ازان ملحق بجناب پدر بزرگوار شدند پس فرصت روایت نیافتند و اگر بر قبائل و نسب ترتیب مسند نمایند اول مسانید بنی هاشم خصوصاً حسنین و امیر المؤمنین علے نمایند و بعد ازان هر قبیله اقرب باشد

معاجم

از روی نسب با آن حضرت مقدم باشد پس احادیث عثمان رضی الله عنه مقدم بر احادیث
ابوبکر صدیق رض باشد و احادیث ابوبکر صدیق رض و طلحه بن عبید الله رض مقدم بر احادیث
عمر بن خطاب رض باشد و علی هذا القیاس قسم سوم معاجم و معجم در اصطلاح محدثین آن ست
که احادیث را بر ترتیب شیوخ ذکر نمایند و درینجا هم تقدم وفات شیخ اعتبار کنند یا موافق
حروف تهجی ترتیب دهند یا موافق فضیلت و تقدم در علم و تقوی ترتیب نمایند لیکن
اکثر بر حروف تهجی ترتیب می نمایند و معاجم ثلثه طبرانی از همین قسم است و قسم چهارم اجزا اند

اجزاء

و جزو در اصطلاح محدثین آنست که تالیف کرده شود احادیث مرویه یک شخص خاص
خواه آن شخص در طبقه صحابه باشد یا بعد ازان مثلاً جزو حدیث ابوبکر و جزو حدیث
مالک و علی هذا القیاس و این قسم بسیارست و گاهی از مطالبی که در ذکر جامع گذشت یک
مطلب جزوی را اختیار می نمایند و دران تصنیفی مبسوطی می کنند چنانچه باب النیة را ابوبکر
بن ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و باب رویة الله را آجری تصنیف کرده و ذم دنیا

رسائل

را نیز ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و علی هذا القیاس رسائل جزئیه در امور یکه جزئیات
مطالب ثمانیه مذکوره اند بسیار مصنف شده اند بحدیکه احصا او تعداد آنها خارج از طوق
بشری ست حافظ ابن حجر و شیخ جلال الدین سیوطی در تصنیف رسائل خیلی
وسعت دارند و قسمی دیگرست از تصانیف احادیث که آن را اربعین نامند یعنی چهل حدیث

اربعین

در یک باب یا ابواب متفرقه بیک سند یا اسانید متعدده جمع نمایند و اربعینات هم بیشمار اند
دیده و شنیده میشوند پس اقسام تصانیف حدیث شش اند جوامع و مسانید
و معاجم و اجزا و رسائل و اربعینات و رسائل را کتب نیز نامند و امر ثانی یعنی
احتیاط در فهم معانی احادیث پس معلوم آن نیز از تحقیق امر اول معلوم شد

زیرا که مشارق الانوار در توضیح معانی احادیث صحیحین و موطا کافی ست و جامع
الاصول در کتب ستة مغنی ست و مجمع البحار شرح محمد طاهر در تحقیق جمیع کتب حدیث
یعنی طبقات اربعه مذکوره کافی ست و شرح عبد الرؤف مناوی بر جامع صغیر
شیخ جلال الدین سیوطی نیز اکثر احادیث را کفایت می کنند لیکن این قدر باید
دانست که در شرح و توجیه احادیث کلام گوناگون و رطب و یابس بسیار بوقوع آمده
حال اشخاصی را که درین باب محل اعتماد اند باید شناخت و از کتب و تصانیف اینها
بهره باید برداشت و امام نووی و محی السنة البغوی و ابو سلیمان خطابی از جمله علمای
شافعیه خیلی معتمد علیه و سخن ایشان متین و مضبوط واقع ست خصوصاً شرح
السنة بغوی در فقه حدیث و توجیه مشکلات کافی و شافی ست و گویا شرح
مصابیح و مشکوة ازان کتاب حاصل ست و شرح صحیح مسلم از امام نووی ست و
معالم السنن شرح ابی داود از خطابی ست و طحاوی از جمله علمای حنفیه در شرح احادیث
سر آمد و پیشوا ست معانی الآثار کتاب او درین باب دست آویز حنفیان ست و ابن
عبد البر از مالکیه مقدم آن جماعه است و کتاب استذکار و تمهید درین باب یادگار
او ست شراح کتب حدیث بسیار اند که تعداد اسما و کتب آنها درین وقت
عجلت امکان ندارد و سخن هر یک را اقسامی دیگر ست لیکن همه آنها اخذ
و استفید ازین چند کس اند که مذکور شدند پس اگر کتب این جماعه بدست آید
حاجت از تشویشات و تکلفات بارده متاخرین مرتفع می گردد و برای فهم
معانی احادیث و دفع تعارض من بینها حضرت والد ماجد قدس سره قواعد عجیبه و
فوائد غریبه تبیین فرموده اند اگر انشاء الله تعالی فرصت حاصل شود در حی

از آن نقل کرده

برائے آن برادر خواهد فرستاد و کتاب المغیث فی مختلف
الحدیث نیز برای اُنموذج خوب است چون از مطالب مقصود فصل اول فارغ شدیم حالا
بمطالب فصل دوم پردازیم **فصل دوم** در ذکر سند علم حدیث باید دانست که این
فقیر این علم و در جمیع علوم از خدمت والد ماجد خود اخذ کرده است و بعضے کتب این علم
را مثل مصابیح و مشکوة و مسوّی شرح موطا که از تصانیف ایشان است و حصن حصین و
شمائل ترمذی از خدمت ایشان قراءةً و سماعاً بتحقیق و تفتیش اخذ نموده و قدرے از
اوائل صحیح بخاری نیز بطریق درایت از ایشان شنیده و صحیح مسلم و دیگر صحاح ستہ
را از ایشان سماع غیر منتظم دارد باین نحو که بحضور ایشان طلبه علم میخواندند و این فقیر
هم حاضر می بود و تحقیقات و تنقیحات ایشان را می شنید تا آنکه ملکه معتد بها در فهم
معانی احادیث و ادراک دقائق اسانید بفضله تعالی حاصل شد بعد از آن بنا بر رسم اجازت
از یاران عمده ایشان مثل شاه محمد عاشق پهلتی و خواجه محمد امین ولی اللهی نیز
حاصل کرد و شاه محمد عاشق پهلتی در سماع و قرارت بر شیخ ابو طاهر قدس سره
و دیگر مشایخ حرمین محترمین شریک و رفیق حضرت ایشان بودند و حضرت ایشان اول
در دیار خود بعضے کتب حدیث مثل مشکوة و صحیح بخاری بخدمت والد بزرگوار خود گذرانیده
بطریق درایت اخذ این علم فرموده بودند و سند ایشان بواسطه محمد زاهد تا ملا
جمال الدین دوانی میرسد و سند حدیث ایشان در اوائل اُنموذج العلوم بتفصیل
مذکور است و نیز حضرت والد ماجد فقیر از حاجی محمد افضل که صاحب السند این دیار
بودند اجازت حاصل فرموده بودند و سند ایشان در رسائل ایشان مذکور است
آخر حضرت والد ماجد در مدینه منوره و در مکه معظمه از اجله مشائخ حرمین اینعلم استیعاب

و استقصا فرا گرفتند و بیشتر استفاده ایشان از جناب حضرت شیخ ابو طاهر مدنی قدس
سره بود که یگانه عصر خود بودند درین باب رحمة الله علیه و علی اسلافه و مشائخه و از حسن
اتفاقات آنکه شیخ ابو طاهر قدس سره سند مسلسل دارند بصوفیان تا شیخ
زین الدین زکریا انصاری و هو انه اخذ عن ابیه الشیخ ابراهیم الکردی و هو عن الشیخ
احمد القشاشی و هو عن الشیخ احمد الشناوی و هو عن والده الشیخ عبد القدوس
الشناوی و ایضا عن الشیخ محمد بن ابی الحسن البکری و ایضا عن الشیخ محمد بن
احمد الرملی و ایضا عن الشیخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد و هؤلاء کلهم من
اجلة المشائخ العارفین بالله والشیخ عبد القدوس عن الشیخ ابن حجر المکی و
عن الشیخ عبد الوهاب الشعراوی و هما عن شیخ الاسلام زین الدین زکریا الانصاری
والشیخ محمد بن البکری عن والده العارف بالله ابی الحسن البکری و هو عن الشیخ
زین الدین زکریا و کذلک الشیخ محمد الرملی عن والده و عن الزین زکریا و اما الشیخ
عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد عن عمه جار الله بن فهد عن الشیخ جلال الدین
السیوطی و نیز شیخ ابو طاهر قدس سره از شیخ حسن عجیمی اخذ و استفاده
نموده اند و شیخ حسن عجیمی شاگرد شیخ عیسے مغربی شاگرد شیخ محمد بن العلاء
البابلی شاگرد شیخ سالم سنهوری و سالم سنهوری از شیخ نجم الدین
غیطی فرا گرفته و نجم الدین غیطی از شیخ الاسلام زین الدین زکریا انصاری اخذ
نموده و نیز شیخ عیسے مغربی بوسائط بسیار از شیخ جلال الدین سیوطی اخذ
کرده و نیز حضرت شیخ ابو طاهر از شیخ احمد نخلی که اعلم عصر خود در مکه بودند اخذ
کردند و شیخ احمد نخلی از شیخ سلطان مزاحی و ایشان از شهاب الدین خلیل

سبکی و ایشان از شیخ محمد مقدسی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و نیز حضرت
شیخ ابو طاهر از شیخ عبد اللہ بن سالم بصری اخذ نمودند و ایشان از اقران شیخ
احمد نخلی بودند و از مشائخ شیخ احمد نخلی اخذ کردند و نیز شیخ ابو طاهر از شیخ
محمد بن محمد بن سلیمان مغربی بالجملہ ہر یکے ازین عزیزان بدو واسطہ یا سہ
واسطہ بطریق کثیرہ و شجرہ ملتفہ بہ شیخ زین الدین زکریا و شیخ جلال الدین سیوطی
و شمس الدین سخاوی و عبد الحق سنباطی و سید کمال الدین محمد بن حمزۃ الحسینی
میرسند و ہر یکے ازین مذکورین مسند و حافظ وقت خود بودند و تصانیف اینہا
دائر و سائر و اسانید اینہا در آفاق معروف و مشہور ست حالا چند کتاب
طریق نمونہ نوشتہ شود و باقی اسانید متنوعہ و وجوہ متکثرہ ہر کتاب حوالہ بر
کتاب الارشاد الی مہمات الاسناد تصنیف حضرت والد ماجد قدس سرہ
نمودہ آید کتاب الموطا والد ماجد آنرا بر شیخ محمد وفد اللہ مکی بتمامہ گذرانیدند و ایشان
بر والد خود شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی مالکی مذہب و سند شیخ ابن سلیمان
در کتاب صلۃ الخلف مذکور ست و نیز شیخ محمد وفد اللہ این کتاب را از شیخ
حسن عجیمی گرفتند و از شیخ عبد اللہ بن سالم بصری گرفتند و این ہر دو بزرگوار
از شیخ علی مغربی و ایشان از شیخ سلطان محمد بن احمد مزاحی و مزاحہ نام دیہی
است بہ تشدید زای منقوطہ از دیہات متعلقہ مصر و شیخ سلطان از شیخ احمد بن خلیل
سبکی و سبکہ دیہی ست از دیہات مصر و از شیخ محمد نجم الدین بن احمد غیطی و غیطہ
نیز از دیہات مصر ست و ایشان از شیخ شرف الدین عبد الحق بن محمد
السنباطی و ایشان از شیخ ابو محمد الحسن بن محمد بن ایوب الحسنی

النسابہ و ایشان از عم خود حسن بن ایوب النسابہ و ایشان از ابو عبد اللہ محمد بن جابر
الوادیاشی و وادیاش نام شہریست در مغرب و ایشان از شیخ ابو محمد عبد اللہ بن
محمد بن ہارون قرطبی و قرطبہ بضم قاف و طای مہملہ و بای موحدہ شہریست
در اندلس و ایشان از قاضی ابو القاسم شیخ احمد بن یزید قرطبی و ایشان از
شیخ محمد بن عبد الرحمن بن عبد الحق الخزرجی القرطبی و ایشان از شیخ محمد بن فرج مولی
ابن الطلاع و ایشان از قاضی ابو الولید یونس بن عبد اللہ بن مغیث الصفار و ایشان
از ابو عیسی یحیی بن عبد اللہ بن یحیی بن یحیی و ایشان از عم پدر خود عبید اللہ بن یحیی و ایشان
از پدر خود یحیی بن یحیی لیثی مصمودی اندلسی کہ اجل تلامذہ حضرت امام مالک بود و باعث
رواج مذہب ایشان در مغرب مین شد و یحیی بن یحیی این کتاب را از امام مالک اخذ کرد و
صاحب نسخہ او ست و مصمودہ نام قبیلہ ایست از بربر کہ در زمین مغرب می باشند و ورای
این سند سندہای دیگر ہم این کتاب را بسیار ست در کتاب الارشاد الی مہمات الاسناد
مذکور ست لیکن این سند مسلسل بسماع و قرائت ست بخلاف سندہای دیگر کہ در اینہا اکثر
جاہا باجازت محض اکتفا رفتہ است صحیح البخاری حضرت شیخ ابو طاہر از والد
خود شیخ ابراہیم کردی خواندند و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ ابو المواہب
احمد بن عبد القدوس شناوی و ایشان از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی
و ایشان از شیخ الاسلام ابو یحیی احمد زکریا بن محمد الانصاری و ایشان از شیخ شہاب
الدین احمد بن علی بن حجر کنانی عسقلانی کہ صاحب فتح الباری شرح صحیح بخاری اند و
ایشان از شیخ زین الدین ابراہیم بن احمد تنوخی و ایشان از ابو العباس احمد بن ابی طالب
الحجار یعنی حجر فروش و ایشان از شیخ سراج الدین حسین بن مبارک حنبلی

زبیدی و زبید شهریست مشهور در یمن بر کنار دریای شور و ایشان از ابو الوقت عبد الاول بن
عیسی بن شعیب السجزی الهروی و ایشان از ابو الحسن عبد الرحمن بن مظفر بن محمد
بن داود الداودی و ایشان از ابو محمد عبد الله بن احمد السرخسی و ایشان از ابو عبد الله محمد
بن یوسف بن مطر بن صالح بن بشر الفربری فربر بکسر فا و فتح را و سکون با موحده دهیست از
توابع بخارا و این محمد بن یوسف از ارشد تلامذه بخاری است و نسخه بخاری از طرف او شهرت
یافته است و ایشان از صاحب کتاب ابو عبد الله محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن المغیره بن بردزبه
البخاری الجعفی مولی الجعفیین بالولا و بردزبه بفتح بای موحده و سکون را و کسر دال مهملتین و
سکون زای معجمه و فتح بای موحده بعد ها ها لغت پهلوی قدیم است بمعنی کارنده
مزارع جعفی بضم جیم و اسکان عین مهمله و فا و این سند نیز مسلسل بسماع است من
اوله الی آخره صحیح مسلم حضرت شیخ ابو طاهر از والد بزرگوار خود شیخ ابراهیم کردی
گرفته اند و ایشان از شیخ سلطان مزاحی و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن خلیل سبکی و ایشان از نجم الدین
غیطی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و ایشان از شیخ ابن حجر عسقلانی و ایشان
از شیخ صلاح بن ابی عمر المقدسی و ایشان از شیخ فخر الدین ابو الحسن علی بن احمد بن
عبد الواحد المقدسی معروف بابن البخاری و ایشان از شیخ ابو الحسن موید بن محمد طوسی و
ایشان از فقیه الحرم ابو عبد الله محمد بن فضل بن احمد الفراوی و ایشان از امام ابو الحسین
عبد الغافر بن محمد الفارسی و ایشان از ابو احمد محمد بن عیسی الجلودی النیساپوری و ایشان از ابو اسحق
ابراهیم بن محمد بن سفیان الفقیه الجلودی نسبة الی جلود لانه کان یسکن سکة الجلود در نیساپور و ایشان
از مولف الکتاب ابو الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیساپوری سنن ابی داود حضرت
شیخ ابو طاهر از شیخ حسن عجیمی اخذ نموده اند و ایشان از شیخ عیسی مغربی و ایشان

از شیخ شهاب الدین احمد بن محمد خفاجی و ایشان از بدر الدین حسن کرخی که مسند وقت بود و
ایشان از حافظ ابو الفضل جلال الدین سیوطی و ایشان از شیخ محمد بن مقبل حلبی و ایشان از شیخ
صلاح بن ابی عمر المقدسی و ایشان از ابو الحسن فخر الدین علی بن محمد بن احمد بن البخاری و
ایشان از مسند الوقت ابو حفص عمر بن محمد بن طبرزد بغدادی و ایشان از دو شیخ بزرگوار
ابراهیم بن محمد بن منصور الکرخی و ابو الفتح مفلح بن احمد بن محمد الدومی منسوب الی دومة
الجندل موضع فاصل بین حد الشام و العراق کان فیه قصة التحکیم و این هر دو شیخ از حافظ
ابو بکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی که صاحب تاریخ بغداد است و تصانیف بسیار
در علم حدیث دارد و ایشان از ابو عمر القاسم بن جعفر بن عبد الواحد الهاشمی و ایشان از ابو علی
محمد بن احمد اللؤلؤی و ایشان از صاحب الکتاب ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی جامع ترمذی
حضرت شیخ ابو طاهر از حضرت شیخ محمد ابراهیم کردی و ایشان از شیخ سلطان مزاحی
ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن خلیل سبکی و ایشان از شیخ نجم الدین محمد غیطی و ایشان از
شیخ زین الدین زکریا بن محمد الانصاری و ایشان از شیخ عز الدین عبد الرحیم بن محمد بن
الفرات القاهری الحنفی و ایشان از عمر بن ابی الحسن المراغی مراغه بفتح میم شهریست مشهور
در ولایت ایران و ایشان از شیخ فخر الدین ابن البخاری و ایشان از شیخ عمر بن طبرزد البغدادی
و ایشان از شیخ ابو الفتح عبد الملک بن عبد الله بن ابی سهل الکروخی کروخ بفتح کاف و
ضم رای مهمله مخففه بلده بنواحی هرات و این شیخ ابو الفتح صاحب نسخه ترمذی است و
ایشان از قاضی ابو عامر محمود بن القاسم بن محمد الازدی و ایشان از شیخ ابو محمد عبد الجبار بن
محمد بن عبد الله بن ابی الجراح المروزی و هو نسبة الی مرو شاهجهان بلدة مشهورة بخراسان
و ایشان از ابو العباس محمد بن محبوب المحبوبی المروزی و ایشان از صاحب الکتاب ابو عیسی

محمد بن عیسے بن سورة بن موسے الترمذی رحمہ اللہ **سنن صغریٰ نسائی** حضرت
شیخ ابو طاہر از شیخ ابراہیم کردی
وایشان از شیخ احمد قشاشی
وایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شناوی وایشان از شیخ شمس الدین محمد بن احمد
بن محمد رملی وایشان از شیخ زین الدین زکریا وایشان از شیخ عز الدین عبد الرحیم بن محمد
بن الفرات وایشان از عمر بن ابی الحسن المراغی وایشان از فخر الدین بن البخاری و
ایشان از ابی المکارم احمد بن محمد اللبان نسبة الی عمل اللبنة وایشان از ابو علی حسن
بن احمد الحداد وایشان از قاضی ابو نصر احمد بن الحسین الکسار وایشان از حافظ ابو بکر
المعروف بابن السنی احمد بن محمد بن اسحٰق الدینوری کہ از عمدہ محدثین ست و
کتاب المجالسہ للدینوری از مصنفات اوست وایشان از مولف الکتاب حافظ ابو عبد الرحمن
احمد بن شعیب بن علی النسائی منسوب الی نسا بلدة مشهورة بخراسان بقرب ابیورد
سنن ابن ماجہ بسندیکہ در سنن نسائی مذکور شد تا شیخ زین الدین زکریا وایشان
از شیخ ابن حجر عسقلانی وایشان از ابو الحسن علی بن ابی المجد الدمشقی وایشان از ابو العباس
الحجار وایشان از انجب بن ابی السعادات وایشان از حافظ ابو زرعہ طاہر بن محمد بن
طاہر المقدسی وایشان از فقیہ ابی منصور محمد بن الحسن بن احمد المقومی القزوینی وایشان
از ابو طلحہ القاسم بن المنذر الخطیب وایشان از ابو الحسن علی بن ابراہیم بن سلمة
بن بحر القطان وایشان از مولف الکتاب ابو عبد اللہ محمد بن یزید المعروف بابن
ماجہ القزوینی وقزوین بفتح قاف وسکون زای معجمہ نام شہریست مشہور در عراق
عجم ماجہ لقب پدر ابو عبد اللہ ست نہ لقب جد او ونہ نام مادر او وبتخفیف جیم باید خواند نہ
بتشدید ووقع فی ذلک اغلاط کثیرة **مشکوة المصابیح** حضرت شیخ ابو طاہر از شیخ

ابراہیم کردی وایشان از شیخ احمد قشاشی وایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شناوی
وایشان از سید غضنفر بن سید جعفر نہروالی وایشان از شیخ محمد سعید معروف بہ کلان
کہ در وقت خود شیخ نکہ بو وند وایشان از سید نسیم الدین میرک شاہ وایشان از والد
بزرگوار خود سید جمال الدین عطاء اللہ بن سید غیاث الدین فضل اللہ بن سید عبد الرحمن
وایشان از عم عالی مقدار خود سید اصیل الدین عبد اللہ بن عبد الرحمن بن عبد
اللطیف بن جلال الدین یحیے الشیرازی الحسینی وایشان از مسند وقت ومحدث عصر
شرف الدین عبد الرحیم بن عبد الکریم الجرہی الصدیقی وایشان از علامہ عصر امام الدین
مبارک شاہ ساوجی صدیقی وایشان از مولف الکتاب ولی الدین محمد بن عبد اللہ بن
الخطیب التبریزی **حصن حصین** حضرت شیخ ابو طاہر از شیخ ابراہیم کردی و
ایشان از شیخ احمد قشاشی وایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس الشناوی وایشان
از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی وایشان از شیخ زین الدین زکریا
انصاری وایشان از حافظ وقت تقی الدین محمد بن محمد بن فہد الہاشمی المکی وایشان
از مولف الکتاب ابو الخیر محمد بن محمد بن محمد الجزری الشافعی زاد اللہ فی درجاتہم وافاض
علینا من برکاتہم **خاتمہ** باید دانست کہ علامات وضع حدیث وکذب راوی
چند چیز ست اول آنکہ خلاف تاریخ مشہور روایت کند مثل آنکہ عبد اللہ بن مسعود
در جنگ صفین چنین گفت حالانکہ عبد اللہ بن مسعود در عہد خلافت حضرت
عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ وفات یافتہ وازین قبیل ست **شعر** در محمل چون
معاویہ بگریخت ✦ خون خلقے بسی بیہدہ ریخت ✦ واین قسم موضوعات بادنی تتبع
وتامل توان شناخت دوم آنکہ راوی رافضی باشد وحدیث در طعن صحابہ روایت کند

ویا ناصبی باشد و حدیث در مطاعن اہل بیت باشد و علی ہذا القیاس ولیکن در اینجا
تامل باید کرد اگر آن راوی منفرد است بآن حدیث اعتبار نباید کرد و اگر دیگران ہم روایت
کنند مقبول باید کرد و در توجیہ و تاویل آن فکر باید کرد سوم آنکہ چیزے روایت کند کہ بر جمیع
مکلفین معرفت آن عمل بر آن فرض باشد و او متفرد بود بروایت و این قرینہ قویہ است بر کذب
و وضع چہارم آنکہ وقت و حال قرینہ باشد بر کذب او چنانچہ غیاث بن ہیمون را اتفاق افتاد
کہ در مجلس مہدی خلیفہ عباسی حاضر شد و او مشغول بود بپرانیدن کبوتران پس حدیث روایت
کرد کہ لَا سَبَقَ اِلَّا فِی خُفٍّ اَو نَصلٍ اَو حَافِرٍ اَو جَنَاحٍ لفظ جناح را از طرف خود افزود برای
خوش آمد مہدی پنجم آنکہ مخالف مقتضی عقل و شرع باشد و قواعد شرعیہ آنرا تکذیب نمایند
مثل قضای عمری و مانند آن و مثل آنکہ روایت کنند لَا تَاکُلُوا البِطِّیخَ حَتّٰی تَذبَحُوہَا
ششم آنکہ در حدیث قصہ باشد از امر حسی واقعی کہ اگر بالحقیقت متحقق میشد
ہزاران کس او را نقل میکردند مثل آنکہ شخصے روایت کند کہ امروز کہ روز جمعہ بود خطیب را
بر سر منبر کشتند و روپوست او را کندند حالانکہ ہمان اوی باین قصہ منفرد باشد و دیگر روایت
نکنند ہفتم رکاکت لفظ و معنے مثلا لفظے روایت کند کہ بر قواعد عربیہ درست نشود یا معنے
کہ منافی شان نبوت و وقار نباشد ہشتم افراط در وعید شدید بر گناہ صغیرہ یا افراط
در وعد عظیم بر فعل قلیل چنانچہ مَن صَلّٰی رَکعَتَینِ فَلَہٗ سَبعُونَ اَلفَ دَارٍ وَفِی
کُلِّ دَارٍ سَبعُونَ اَلفَ بَیتٍ فِی کُلِّ بَیتٍ سَبعُونَ اَلفَ سَرِیرٍ عَلٰی کُلِّ
سَرِیرٍ سَبعُونَ اَلفَ جَارِیَۃٍ بلکہ احادیث این نسق را خواہ در ثواب باشند
خواہ در عذاب موضوع باید شناخت نہم آنکہ بر عمل قلیل ثواب حج و عمرہ ذکر نماید
دہم آنکہ کسے را از عاملان خیر ثواب انبیا موعود کنند یا گوید کہ لَہٗ ثَوَابُ سَبعِینَ نَبِیًّا

و امثال فہلک یازدہم آنکہ خود اقرار کردہ باشد بوضع احادیث چنانچہ نوح بن ابی عصمت را
واقع شد کہ در فضائل قرآن سورہ سورہ وضع احادیث نمود و ترویج و تشہیر کرد کما ذکرت فی
البیضاوی فی آخر کل سورۃ پس ہرگاہ او را گرفتند و از تصحیح سند آنہا سوال کردند اعتراف
کرد کہ باعث بر وضع این احادیث ہمین نیت خیر است و آن آنست کہ دیدم مردم را کہ از قرآن اعراض کردہ اند
و بعلوم دیگر مثل تواریخ و تفسیر و فقہ ابی حنیفہ رح اشتغال میورزند برای ترغیب مردم این
احادیث را وضع کردم تا میل بعلوم قرآن نمایند و باعتقاد ثواب تلاوت و درس قرآن
مشغول شوند و این عذر او بدتر از گناہ است زیرا کہ احادیث صحیحہ کہ در فضائل قرآن وارد شدہ
برای ترغیب کافی بود و ہمچنین در حق تمباکو و حقہ و قہوہ احادیث بسیار وضع کردہ اند کہ رکاکت
الفاظ و معانی آنہا ظاہر و باہر است و وضاعین بسیار گذشتہ اند و اغراض آنہا نیز متنوع و متکثر
است فرقہ زنادقہ کہ ابطال شرائع و تہکم و تمسخر بامور شرعیہ منظور داشتہ اند مثل ابن
الراوندی کہ واضع حدیث اَلبَاذِنجَانُ لِمَا اُکِلَ لَہٗ و غرض او تمسخر بشریعت
تعریض میکند بحدیث اَلقُراٰنُ لِمَا قُرِئَ لَہٗ وَمَاءُ زَمزَمَ لِمَا شُرِبَ لَہٗ و گفتہ اند کہ از
وضع زنادقہ چہاردہ ہزار حدیث بشہرت رسیدہ اہل بدع و اہوا کہ برای نصرت مذہب
خود و طعن در مذہب مخالف این عمل را مرتکب شدند روافض و نواصب و کرامیہ
درین بر ہمہ فرق پیشدستی کردہ اند و خوارج و معتزلہ و زیدیہ آن قدر مرتکب این
تشنیع نشدہ اند فرقہ دیگر کہ مایہ از علم حدیث نداشتند و محدثین را موقر و معظم
دیدند خواستند کہ خود را ہم درین فن داخل نمایند این صنعت قبیحہ اختیار کردند مثل
ابو البختری وہب بن وہب القاص و سلیمان بن عمرو النخعی و حسین بن علوان و اسحق
بن نجیح و غالباً این فرقہ بوعظ و تذکرہ مشغول بودند فرقہ دیگر اہل زہد و عبادت

و دیانت که در منام یا در معامله چیزی از زبان رسول یا ائمه اطهار شنیدند و بجهت جزم و یقین بر خواب بر معامله خود آن را بسهم روایت کردند و مردم گمان نمودند که این حدیث واقعی ست که از راه ظاهر بانها رسیده آبو عبد الرحمن سلمی و دیگر صوفیان که از مذاق حدیث آشنا نبودند باین علت تهمت کرده اند و روایت آنها را از حیز اعتبار بر آورده فرقه دیگر مصاحبین خلفا و ملوک و امرا که برای استمالت خاطر آنها وضع احادیث نموده و دین خود را بدنیا فروختند فرقه دیگر بی قصد و تعمد وضع حدیث کرده اند و صورتش آنست که ایشان بسبب غفلت و توهم کلامی شنیدند از صاحب تجربه یا صوفی یا حکیمی از حکما سابقین و او را نسبت به پیغمبر صلی الله علیه وسلم کردند بنا بر ظن آنکه این کلام با حکمت جز از پیغمبر نخواهد بود و این فرقه را حدی و نهایتی نیست و اکثر عوام باین مبتلا بوده اند و الله الموفق و العاصم و آنچه درین رساله مذکور شد بطریق انموذج کفایت می کند و تفاصیل این مطالب از دفترها می باید و بفضله تعالی اکثر ضروریات این علم در هر نواح بر دیار یافته می شود بلکه تمیز بین الصحیح و السقیم و استقامت ذهن و سلامت طبع و مائل بخطا نشدن بصواب اباء ننمودن و تنبیه قبول کردن نعمتی ست عظیم حق تعالی ما را و آن برادر را ازین امور بهره مند سازد و الا علم و سواد علم بسیار ست و آنچه کمیاب ست همین امور اند شعر چه خوش گفت انا که دانش بسی ست ولیکن پراگنده با هر کسی ست

تمت